

«اثر شهيد راه حریت و آزادگی ثقه الاسلام تبریزی»»

رساله ای است که در ماه ربیع الاول ه ق به حضور مبارک حضرات آیت الله حجج الاسلام عرض و به نجف اشرف فرستاده شده

آنی که زبان بی زبانان دانی
احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی
ور دم نزنم زبان لالان دانی

» هان نمی گوئیم که جهاد جسمانی نماییم ، بلکه جهاد شرفی روحانی بنماییم و جهاد اکبر کنیم تا بتوانیم در ائینه حفظ استقلال خود را بنماییم و ناموس مذهبی و ملی خود را محافظت کنیم آیا چاره آن جز مشروطه شدن دولت امری دیگر هست ؟ و سد این سیل عظیم را جز در پناه مشروطه می توان کرد ؟ اعتراضی که بر مشروطه می نمایند ظهور فساد و احراق دما و سلب اموال و حرکات وحشیانه عوام و شیوع اقاویل باطله فاسد ه است که از توهم آزادی مطلقه ظاهر شد این همه مفاصد را از لوازم و یا نتایج مشروطه می شمارند در صورتی که مشروطه می گوید که نسبت این شنایع بر لوازم مشروطیت ظلم بین است بلی این مطلب را نتوان انکار کرد که پاره مفاصد بعد از ظهور مشروطه شایع شده ولی باعث آن جهالت ملت و عدم مداخله عقلا و دانایان است و در غالب مواد اثر استبداد و از تصادم دو قوه مشروطه و استبداد شد و هست ؛ زیرا مشروطه استبداد را اخراج می نماید و استبداد دل رفتن ندارد و همین باعث هيجان می شود ، به همین نحو است اثر دوا در مزاج مریض که طبیعت با مرض مکاوحت کند و مرض مقاومت نماید و دوا خواهد اثر خود را ظاهر سازد و انقلاب کلی در مزاج ظاهر شود و وقت بحران مریض برسد و جاهل چنان پندارد که دوا ضرر کرده و شاید پرستار جاهل نیز از دلسوزی خبط کند و دست و پای خود را گم نماید و حال مریض منقلب شود خود مشروطه می گوید که فعلا ابتدا کار و ایام انقلاب و تصادم و تراحم دو قوه متکافه مشروطه و استبداد است و مسلم است که رفع باطلی نخواهد شد مگر با صدمات و زحمات و هیچوقت خصم قوی برضا خاطر تمکین از حق نخواهد کرد و همیشه راه ترقی را خواهد بست که مبادا بهمن تاجدار شده خون اسفندیار را به جوش آرد و کار ار به طبیعت گذاشتن و به جریان احوال تابع شدن خلاف رای خردمندان است و وقتی که تا یکدرجه تصدیق توان کرد که خصم داخلی و خارجی هر دو از نیرنگ بازی و ضعیف کردن ملت غفلت نمایند والا مادام که هر دو بیدار است ، صاحب حق وقتی بیدار شود که سر او را در رختخوابش بریده اند بلی

در اول امر اگر اندک درجه تمکین میشدی و عقلا رشته را که به دست عوام افتاده بود به دست بگرفتی و از صدمات و حملات جهان رو گردان نشدی کار به این پایه نرسیدی ولی افسوس که از يك طرف جانهای به لب رسیده و دلهاي كباب شده و ستم کشیده وقتی که ندای مشروطیت شنیدند و منادیان نوشدارو بمیان

افتاده صلاحي عدالت دادند ، مانند تشنه اي که به آب زلال رسد خود را روي اين سر چشمه حيات انداخت و از ازدحام مردم غوغا بر خاست و چشمه پاك پر از خس و خاشاك و گل و لاي گرديد

«... نادرشاه که فرنگيان او را ناپليان ناپلئون شرق نامند با آن عزم خدادادي خاك ايران را از لوٹ بيگانگان پاك کرد و عراق و عرب را مجددا تسخير نمود و به هند تاخت برد و بر نکته مملکت داري ملتفت شده خواست مذهب جعفري را به عنوان مذهب خامس داخل اجماع اهل سنت نمايد و براي ايشان در حول کعبه مقدسه مانند ساير ارباب مذاهب اربعه محلي براي اقامت نماز جماعت معين کند ، آيا جهت چه شد که دولتش مستقر نشد و پسرش رضا قلي ميرزا خود سري آغاز کرد و آن نتايج رويداد که در تاريخ معين است و نادر آن همه نيات حسنه را با خود به خاك برد ، آيا جهتي جز استبداد و عدم اجراي قانون عدل و مساوات يعني مشروطه نبودن ، علتی دیگر است ؟ و سلطنت قانوني غير مشروطه همان سلطنت مستبده است بعلاوه قانونداري که سپري از قانون بر روي خود بگيرد و با شمشير استبداد بر روي ملت دو اسبه بتازد ، بلکه در دولت مستقله قانوني مجلس مشورت نیز هست و قانون حکم مي کند بر لزوم مشورت در امورات و با وجود مجلس شوراي ، باز مشروطه نيست ؛ چرا که حاکم و طرف مشورت و اعضا همه از جانب دولت است و ملت را دخالتي نيست و آنگهي راي شاهانه مقدم بر راي تاممي اهل مشورت است

مشروطه را پيشکش کردیم و اسمش را هم نبرديم آيا شريعت و ملت حق ندارد سؤال نمايد که چرا دو کشتي متساوي اساس در يك - يکي رسيد به ساحل دگر به طوفان رفت بلي نود سال به خواب رفتيم ، يعني خواب خرگوشيمان دادند و ما را لاي لاي گفتند و گهواره جنباني کردند و گفتند که هنوز شب است تا آنکه يك دفعه خوابهاي موحدش و کابوسهاي مدحش ما را از خواب بيدار کرد ديديم آفتاب از وسط السماء نیز گذشته و خوان نعمت را مهمانهاي نا خوانده يغما کرده اند و جز ته سفره چيزي نمانده ، و مانند شکار جرگه اي دور ما را با حلقه هاي آتشين گرفته اند حالا که ملت نيمه بيدار شده و چشم خود را مي مالد مانند طفلي که از خواب بيدار شود و در دست ديگر نعمتهاي خوشگوار ببيند و در سفره خود جز نان جوين چيزي نيابد و بناي جزع بگذارد معلوم است که ديگر به خواب نخواهد رفت و لقمه نان جوين را سخت نگهداري خواهد کرد ، تا آن لقمه مختصرا را قوت خود کرده بتواند در پي تحصيل اغذيه لطيفه ديگر برود ، خانه خود را که ديگران تصاحب کرده اند ، تمالك نمايد

اين است که ملت علاج حفظ اين نعمت باقي مانده را در مشروطه کردن دولت و آزادي خود ميداند و ديگر به خواب نخواهد رفت تا به حد بلوغ برسد

معني مشروطه را در رساله اولي و در همين عريضه لالان گفته ايم حاجتي به تکرار نيست ولي مستبدان مشروطه را موافق صرفه خود معني کردند و آزادي را که ملت مي خواهد اسمش را لا مذهبي و خروج از قيد شريعت گذاشتند و انکار دين شمرند ، آنچه همه ملل مي خواهند آزادي از فشار استبداد است و عرصه جنگ در اين مقام است دين جداست دولت جداست ، هر صاحب مذهب احکام مذهب خود را قبول کرده و آن توشه اخرت اوست سبحان الله اين همه هيجان عالم و عامي که بساط سبزه لگد کوب

شد به پای نشاط ، برای خروج از دین است ؟ بلی غیر متدین در این میدان جولان خواهد کرد ، مانند عهد سالفه تک و پوی خواهد نمود اما للحق دوله و للباطل جوله و اگر مراد از آزادی همان باشد که مستبدان می گویند ملت حق دارد بگوید که مروج این مسلک نیز شماست که فتح باب منکرات را کرده نشر فضایح کردید نه در اندیشه فردا و نه در حسرت دوش ثمره عشرتهای نا مشروع و ظلمهای نا گوار و هتاک حرمت الهیه را از درخت آزادی که در باغ استبداد کاشته بودید چیدید و ثروت ملت را بزور عدم مسئولیت جمع کرده صرف مخارج فرنگستانو ترویج مذهب مزدکیان که اباحه خروج و اموال است نمودید

این آزادی همان است که خالق منان بر بنی اسرائیل عطا فرمود و ایشان را از استبداد فرعون آزادی بخشود و در حق فرعون می فرمایند ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدیح ابنائهم و یتحی نساءهم ، ان فرعون کان من المفسدین می فرمایند فرعون برتری جست بر مردم در روی زمین و اهل آنرا فرقه فرقه کرد و ضعیف شمرد طایفه از آنها را پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت برای کنیزی و خدمتکاری و فرعون از مفسدین بود

و آزادی طلبان همانند ، که خداوند در حق آنها می فرماید تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون فی الارض علوا و لا فسادا و العاقبه للمتقین میفرماید خانه آخرت یعنی بهشت جاویدان را قرار می دهیم برای اشخاصی که نمی خواهند زیر دستی و فساد نمایند در روی زمین و نیک انجامی برای پرهیز کاران است بلی همه عبد رق حضرت پروردگار است و این خداوند برای بندگان خود آزادی بخشید و جز در احکام قانون شریعت که نظم دنیا و آخرت با اوست و احکام سیاسی کسی را چیره دستی نداده و یکی را محکوم به حکم دیگری نکرده و این است معنی آزادی با آنچه که اصحابنا می فرمایند و تفسیر بمالایری صاحبی می کنند

حضرت امیر المومنین علیه السلام در موقع خلافت خود در کوچه و بازار میان مردم راه می رفت و به ایشان می فرمود راه بدهید امیر خودتان را نه فراش داشت و نه دور باش و کور شو می گفتند دهقانان که ادب ایام سلاطین فرس داشتند وقتی آن حضرت بغتتا برای آنها ظاهر می شد ایشان به پا خاستند و به رکاب آن حضرت افتاده پیاده راه رفتند ، آنحضرت ایشان را منع فرمود آزادی طلبان می خواهند دور باش کور باش گویان لال شوند تا گوش دیگران را کر نکنند - مشروطه طلب آزادی قلم و آزادی بیان می خواهد یعنی قدرت امر به معروف و نهی از منکر ، نه اینکه صفت استبداد را از شما سلب کرده خود مالک شوند و دروغ و افترا هر چه بتوانند بگویند و آنچه در این مدت بر خلاف این مسلک و مسلم مشروطه حقیقی اتفاق افتاده همه می دانند که علتش چیست و کسی نمی تواند منکر قبح آن بشود و مسلم است که حکم ایام صلح است ، هر وقت مشروطه استحکام گرفت بالبداهه حق بمرکز خود قرار می گیرد و هیچ عاقلی نگوید که آنچه فعلا در دست است مشروطه است - سبحانک هذا بهتان عظیم

زشت بود روز عید ، چونکه ز بیمایگی پیر زن خر سوار گوی ز میدان برد

«» میفرمایند چون اشرار تبریز به قدری هرزه گوی کرده اند و تا شهر منظم نشود شهر تبریز از این حکم مستثنی خواهد بود اهالی تبریز مطالبه حقوق می کردند و میکنند و مطالبه حقوق در هیچ لغتی جز در میل استبداد شرارت نامیده نشود و علت این انقلاب هم نیست ، مگر ندادن حقوق مورد در خواست ، البته مشروطه طلبان خود را معصوم میدانند و در میانه خودشان دائما این زد و خورد هست و می خواهند داوطلبان را به حقوقی و خوش رفتاری و عدالت پروری عادت بدهند تا در سایه آن سلیرین را دعوت به راه استقامت نمایند

تکلیف چیست ؟

تکلیف اطاعت امر خداوندی است که می فرماید فاستقم كما امرت تکلیف استقامت مزاج و عدم انحراف از جاده صواب است تکلیف حکمت آموختن است یعنی آنچه مستبدان پیشه خود کرده و همه را به ناله آورده بودند ترك کردن است

تکلیف این است که بزرگ و کوچک و ضعیف و شریف به قانون شریعت طاهره عمل کرده عدالت را پیشه خود سازیم و امر به معروف و نهی از منکر را که آزادی زبان و قلم عبارت از اوست از دست ندهیم و طوری نمایم که دیگران از آتش ظلم فرار کرده و بر سایه استراحت گرد آیند و کاری را که شمشیر نکند با قوه حکمت عملیه بجا آوریم

عزیزان وطن این است صحیحه آسمانی بالسان قرآن که می فرماید اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها خرابی آبادیها ، بسته بر تعدی صاحبان نفوذ آن آبادی است ، حدود حقه و مملکت ما از تعدی صاحبان نفوذ قدیمه خراب شده بود و در این کشاکش حالیه به حالت سكرات افتاده باید با اهلیت جامعه جهاد شرفی نماید و مشتی ودایع الهیه را مستخلص کند

مشروطه طلبان را با بی و طبیعی و مزدکی مذهب گفتند و نوشتند تکلیف آنست که ما تکذیب اقوال مدعیان نمایم و تنها به گفتن قناعت نکنیم و تا به مقام فعل بیاوریم و کوس عدالت نزنیم از پای ننشینیم عزیزان وطن ملت بی علم است و تابع قوت و طالب امنیت ، مشروطه طلبان باید حسن مشروطه را برای ایشان حسی نماید و برای شخص بی اطلاع و بی علم دلیل و برهان معنی آوردن بیجااست ، چنانچه پیش نظر ما است و همه ملتفت هستیم که هر تاجری که متاعش بهتر و ارزانتر و سهل البیع و خوش رفتار و خوش طلب است عموم بدورش جمع شوند ، کساد کردن بازار خصم با قوه جبریه نیست حکمت عملی لازم است ، ما که جاهلیم جهالت عیب نیست همه از شکم مادر در لباس جهل متولد شده ایم عیب عدم التفات بر جهالت و خود را عالم شمردن است و مادام که در جهل مرکب هستیم یعنی بر بی علمی خود واقف نیستیم کار ما همین خواهد بود قوای ثلاثه علم و قدرت و ثروت با سه خصم خود که جهل و ضعف و فقر است همیشه مشغول جنگ است ، و غلبه همیشه با آن سه قوه اولیه است مستبدین فقط در پی تحصیل قدرت و

ثروت بوده اند مشروطه فقط طالب علم است و عمل و می گوید علم آن دو قوه دیگر را نیز تحصیل می کند و مزیت علم و عمل را بر ثروت صاحب شریعت طاهره فرموده اند و فضیلتش را حسی است

حالا که تبریزي لوائي مشروطه بر افراشته اگر علوم عالییه را ندارد لا اقل علوم بدیهیه را که دارا است ، ما اگر به همان علمی که داریم عمل نمائیم مسلما پیش خواهیم افتاد چرا که علم استبدادیان بیشتر از ما نیست

پس بیائید دست به دست هم دهیم و هم آواز شویم و آن علم عدالت را که همه میدانیم و مرکوز طباع ماست و شریعت اسلامییه به ما داده معمول داریم تا خود را به ساحل نجات برسانیم و از طرف خصم ایمن شویم و بر او غلبه جوئیم مملکت ما فقیر بود مستاصل شد جنگجو و صلح طلب باید قناعت نموده و وجهه همت خود را اجرا مقاصد عامه کنیم نه اجرا مقاصد خاصه اینک به اخبار رجوع نمائید

در مصطبه عشق تنعم نتوان کرد گر بالش زر نیست بسازیم به خشتی

پیغمبر ما ص در دعوای بزرگ چند شب و روز گرسنه بسر می برد ، اصحاب گرامش تبعیت می کردند غلبه اصحاب آن حضرت بر اثر عدالت و تقوی و اطاعت رئیس عالم و معصوم بود فعلا اگر همه را نداریم ، لا اقل بعضی را که داریم چرا باید همه را ترك کنیم عاقبت کار چیست ؟

اگر دولت مشروطه را ندهد و امنیت و ائتلاف میان دولت و ملت حاصل نشود و طرفین از همدیگر مطمئن نشوند رفته رفته دایره فساد وسعت گرفته و تمامی ممالک پا مال تاخت و تاز و عدم امنیت شده نه سر ماند و نه دستار ، و اگر ما تبریزيان نیز بتکالیف عمل ننمائیم و خود را از همه چیز معاف شمیریم اولین جام خذلان را از دست ساقی عدوان ما خواهیم نوشید